

« موانع و شواغل بازگشت انسان به «وصال» در رسائل سهروردی »

چکیده:

شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی ملقب به شیخ اشراق از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ حکمت اسلامی و فرهنگ ایران است. رسایل فارسی و عربی او یکی از ارزشمندترین سرمایه‌های حکمی ایران باستان است که با خلاقیتی خاص، آن را با عرفان اسلامی آمیخته کرد. موضوع این نوشتار که به روش توصیفی-تحلیلی است، بررسی موانع و شواغل انسان در بازگشت به وصال در رسائل سهروردی است. بی‌شک اندیشه‌های محوری و اساسی سهروردی با استفاده از آیات وحی و پندهای حکیمانه راه‌گشای انسان در مسیر روح است «تزکیه نفس» از شاخص‌ترین توصیه‌های شیخ اشراق به انسان در رسائل میباشد. یافته‌ها نشان از آن دارد که راه‌کارهای سهروردی برای کنترل «نفس» در رسائل با استفاده از زبان رمز شیوایی و جذابیت خاصی به مخاطب می‌دهد تا به راحتی طریق جاودانگی را در پیش‌گیرد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، موانع و شواغل انسان را در بازگشت به «وصال» در رسائل سهروردی مورد بررسی قرار میدهد. یافته‌ها در رسائل سهروردی نشان میدهد تنها طریق‌رهای بشر کنونی از جهالت‌ها و خباثت‌ها خویشتن‌نگری و تزکیه نفس است.

کلید واژه: سهروردی، وصال، عقل، شهود، انسان

« هنگامی که حکمای باستان دریافتند که دست‌یابی به حقیقت اشیا از طریق حواس یا عقل امکان‌پذیر نیست، زهد و پارسایی آنها سبب نیل‌شان به مرتبه‌ای گشت که علم به غیب برایشان مکشوف شد و سپس به راز خلقت آگاه گشتند». (نصر، ۱۳۸۹: ۲۷۲). میراث کهن ایران باستان نشان‌دهنده هویت و فرهنگ هر ایرانی است که نباید نسبت به حفظ آن بی تفاوت بود، «میراث فلسفی ما جزئی از ماست و فرار نیست آن را دور بریزیم یا مانند یک دیرینه شناس در بنیادهای «فرهنگی» و «ساختاری» به تماشای آن پردازیم... یا آن را از خود جدا سازیم تا دگر باره به شکل نوینی به خود بازگردانیم و روابط نوینی با آن داشته باشیم تا معاصر ما باشد». (نصر اصفهانی، ۱۳۹۷). یکی از اهداف اصلی داستان‌های رمزی دیدار روح با اصل آسمانی خویش است. رمز علاوه بر عناصر زیبایی کلام، دلایل متفاوتی را در کلام تداعی می‌کند، که بزرگانی چون ابن سینا، سهروردی و... در نوشته‌های خود به کار برده‌اند «اعتقاد به این جهان ماورای طبیعت از یک سو احساس غربت و تبعید در این جهان واقعیت و محسوسات را باعث می‌شود که شوق و طلب را برای کشف و دیدار این جهان با چشم دل و با مرکب عشق در اذهان عارفان و حکیمان الهی و نیز عده‌ای از شاعران برمی‌انگیزد و از این طریق آثار رمزی وسیعی به وجود می‌آید». (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۸۴). روح با تزکیه، تعلیم و هدایت می‌تواند به موطن اصلی خویش بازگشت نماید. دورافتادگی و فراموشی یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های هرمنسی در حکمت شیخ اشراق است شناخت خویشتن خویش اصل دیگری است که هر مس برای رهایی از غربت در دنیای مادی بدان معتقد بوده است وی بر آن است انسان نباید به هر قیمتی خویشتن خویش را آلوده به گناه سازد. نقش اساسی ابن سینا، سهروردی، ابن عربی... در آمیختن حکمت هرمنسی در عرفان اسلامی باعث طراوت، سرزندگی و حیات فلسفه‌ای بود که داشت از بی رمقی می‌خشکید. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، موانع و شواغل انسان را در بازگشت به «وصال» در رسائل سهروردی مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌ها در رسائل سهروردی نشان می‌دهد تنها طریق رهایی بشر کنونی از جهالت‌ها و خباثت‌ها خویشتن‌نگری و تزکیه نفس است.

۱-۱- پیشینه پژوهش:

تا کنون تحقیقات زیادی در قالب کتاب و مقاله پیرامون رسائل و اندیشه‌های سهروردی به چاپ رسیده است. موضوع این پژوهش پیرامون رهیافت‌های بازگشت انسان به وصال الهی در رسائل سهروردی است که در مقاله‌های منتشر شده کمتر بدان پرداخته شده است. مقاله‌هایی که بیشتر با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارد عبارتند از:

- حق شناس، مریم و اسپرهم، داوود، (۱۳۹۹)، «تحلیل خوانش تصویری مولوی و سهروردی از مفهوم اسارت پرنده روح».

داستان‌های پرنده‌گان در مثنوی و رساله‌های تمثیلی) این مقاله بررسی داستان پرنده‌گان را در مثنوی مولوی و سهروردی نشان می‌دهد، بیان رمز در داستان‌ها به فراخور مراتب روحی فرد متنوع می‌باشد همچنین اسارت روح می‌تواند در ارتباط با سه عامل پدیده، زبان و شناسایی در قالب تصاویر رمزی بروز نماید.

(نورایی و اسدیان: ۱۳۹۵) در توضیح مفهوم غربت الغریبه سهروردی در مثنوی مولوی با تبیین تمثیل‌های شیخ اشراق به دریافت‌های تأویلی عرفانی مولوی پرداخته، و نشان داده است سیر وسلوک به سوی مشرق عالم علوی نشان داده جایگاه اصلی وی دنیا نیست.

پیری، ۱۳۹۴، همایش «بررسی و تحلیل رساله الطیر شهاب الدین سهروردی»، وی با استفاده از روش بررسی تحلیلی در این مقاله به این نتیجه رسیده که سهروردی در این داستان نفوس انسانی را به دسته‌ای از مرغان تشبیه کرده که شیادان جسمانی آنها را به دام انداخته اند سرانجام توسط ملک الموت بندها از آنان برداشته می‌شود.

(زهره نند: ۱۳۹۲) «غربت اندیشی صوفیانه و بازتاب آن در شعر فارسی». این مقاله چهار وجه از غربت را بر شمرده و ارتباط غربت عارفانه با برخی مسائل همچون سیر و سلوک، مرگ اندیشی، خلوت گزینی و دیگر مفاهیم عرفانی را کاویده است.

دیباچی، ۱۳۸۸، «تجرد نفس از دیدگاه سهروردی». سهروردی در باب تجرد نفس با نگاه التفاتی به ویژگی‌های آن و غیر جسمانی بودن آن از نظر آیات قرآنی پرداخته است.

کتاب شرح قصه غربت غربی سهروردی، نوشته پرویز عباسی داکانی (۱۳۸۰) حکایتی از هبوط آدم به عالم خاک و بازگشت وی به مبدأ عرش الهی می‌باشد

کتاب شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی درباره ماهیت نفس از غلامحسین ابراهیمی دینانی (۱۳۷۹) این کتاب وجوه کاملی از شخصیت شیخ اشراق را به تصویر کشانده است.

۱-۲- پرسش و ضرورت تحقیق:

۱- آیا در رسایل سهروردی مطالبی پیرامون بازگشت انسان به موطن اصلی بیان گردیده است؟ ۲- آیا این درس گفتارها در اخلاق و زندگی انسان‌ها مفید است؟ رسائل رمزی سهروردی از جمله آثار تعلیمی و مدونی است که با آیات قرآن مزین گردیده است، هدف اساسی این مقاله پاسداری از میراث کهن ادب فارسی و اعتلای فرهنگ دینی-اخلاقی مردم بوده است.

۲- مبانی نظری:

این مقاله بر آن است درس گفتارهای بعد از هبوط تا عروج انسان به قرب اله را در رسایل سهروردی مورد بررسی قرار دهد. تاریخ هبوط بشر زمانی آغازیدن گرفت که نظر وحدت گرای آدم به عالم کثرات (دنیا) خیره شده بود، همین عاملی گردید آدم از بارگاه قرب الهی به غربت سرای دنیای مادی برگه دیگری از رسالت خویش را در بازگشت به موطن اصلی خویش، با تهذب و خویش‌نگری آغاز نماید. سهروردی با گره زدن حکمت هرمسی به حکمت نوری و الهی اسلامی، حیات تازه‌ای به عرفان ایرانی بخشید و سرزندگی را وارد ادبیات فارسی نمود. شاعران توانایی در عرصه ادب

فارسی نظیر؛ سنایی، عطار، مولوی... با تأسی از ابن سینا، سهروردی، ابن عربی... ظهور کردند و اشعاری اعجاز گونه در هدایت خلق از خود به یادگار گذاشتند.

« این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد».

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۵۰)

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه ای تدوین گردیده است، برآن است شواغل و موانع بعد از هبوط را در بازگشت به وصال الهی با بررسی در رسایل سهروردی نمایان سازد. یافته ها نشان از آن دارد براهین واضحی که در رسایل سهروردی وجود دارد میتواند جامعه انسانی را به نور ایمان و قرب حق نزدیک کند.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- تجرید اشراقی:

تجرید و تفرید از باب تفعیل، ثلاثی (جرد و فرد) است، در اصطلاحات عرفانی به معنای تهذیب نفس، ریاضت کشی و خالص گرداندن نفس است از تعلقات و اغراض دنیوی است سالک هر چند با تجرید به حقیقت نزدیک شود، آن را بهتر درک می کند. سجادی در تعریف «تجرید» گوید: « تجرید مجرد شدن است و مجرد کسی باشد که برهنه باشد و در اصطلاح عرفاء آنستکه ظاهر او برهنه باشد از اغراض دنیوی و چیزی در ملک وی نباشد و باطن او برهنه باشد از اغراض یعنی؛ بر ترک دنیا از خداوند چیزی طلب نکنند و از عرض دنیا چیزی نگیرند...». (سجادی، ۱۳۵۰: ۱۱۷)

سهروردی در «رساله الابراج» فایده تجرید را در (سرعت بازگشت به وطن اصلی و اتصال به عالم علوی) دانسته است، گوید: «اخوان اعلموا اخوان التجرید- ایدکم الله بنور التوحید- ان فایده التجرید سرعه العود الی الوطن الاصلی والاتصال بالعالم العلوی». وقتی معنی و طنت را شناختی باید به سرعت به عالم علوی و وطن اصلی خویش برگردی. سخن پیامبر (ص) که فرمود: « حبّ الوطن من الایمان » اشاره به همان وطن اصلی خویش دارد، همین طور معنی کلام وحی که فرمود: « یا ایتها النفس المطمئنّه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه » منظور همان لقای الهی است. بیشتر اضافه می کند « فالرجوع یقتضی سابقه الحضور، و لا یقال لمن ما رأی مصر، و ایاک ان تفهم من الوطن دمشق أو بغداد و غیرهما، فانهما من الدنیا، و قد قال الشارع حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، (با اندکی تصرفات)، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۴۶۲). یعنی؛ بازگشت مستلزم حضور قبلی است و به کسی که مصر را ندیده گفته نمی شود به مصر برگردد. و پرهیزید که دمشق و بغداد یا هر کشور دیگری را از وطن اشتباه نگیرید که آنها از دنیا هستند و شارع فرمود: حب دنیا ریشه هر گناهی است. « فأذا عرفت معنی وطنک، فاخرج من القریه الظالم اهلها، فما فایده التجرید والخفّه، ان لم یکن حاصله الوصول؟ یعنی؛ اگر معنی وطن خود را می دانی پس از روستایی که مردمانش ستمگرند رها کن، پس تجرید و سبکی چه سودی دارد اگر به آن نرسیدی؟ تا جایی که آدم به مقام قدسی و ربوبی خویش نایل می شود که نهاد که: لا عین رأّت ولا اذن سمعت و لا خطر

علی قلب بشر که نه هیچ چشمی دیده‌هو نه هیچ گوشی شنیده و نه به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است». (همان: ۴۶۳-۴۶۲).

در رسالهٔ مقاومات بریدن از هر غیر خدا و مداومت بر تجرید به انسان گوید: «ای برادران به شما وصیت می‌کنم که از هر چه جز خدا ببرید و بر تجرید مداومت و رزید». (محمدخانی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). علامه حسن زاده (ره) در باب تجرد گوید: «معنی تجرد این است که موجود مجرد و رای این عالم مادی طبیعی است و به عبارت دیگر جسمانی نیست». (حسن زاده، ج دوم، ۱۳۶۲: ۲۰۰ و ۲۰۱). خود شناسی از نگاره‌های دیگر تجرید است در رسالهٔ پرتونامه فصل سوم سهروردی واژهٔ غفلت را در برابر التفات و توجه (تجرید) قرار داده است گوید: «هر جسمی و غرضی که هست ازو غافل توانی بود، و از خود غافل نباشی و خود را دانی بی نظر با این همه. که اگر یکی ازین را مدخل بودی در توی تو، خود را هر گز بی اودر خاطر نتوانستی آورد پس تو و رای اجسام و اغراضی». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، الف، ۱۳۴۸، ج سوم: ۲۳).

عین القضاات گوید: «ای عزیز معرفت خود را ساخته کن که معرفت در دنیا تخم لقاء الله است در آخرت». (عین القضاات، ۱۳۸۹: ۵۹). به اعتقاد مولانا در عالم دنیا نمی‌توان همیشه در حال حیران و حضور بود زیرا در این صورت کسی به دنیا علاقمند نمی‌شد که کاری بکند، لازمهٔ وجود دنیا پرداختن به اشتغالات و امور مادی است که مولانا از آن تعبیر به غفلت میکند، گوید:

«استن این عالم ای جان غفلت است هوشیاری این جهان را آفت است

هوشیاری زان جهان است و چو آن غالب آید پست گردد این جهان».

(مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۱۸۸).

در استبصاری دیگر در الواح عمادی گوید: «نفوس بشری از اصل ملکوت اند و اگر نه شوغل بدن بودی منقش شدی به نفوس ملکوتی. و نفوس فلکی عالم اند بلوازم حرکاتشان و آنچه باشد و بود چنانکه آیت بدان ناطق است و آنست که گفت «ما اصاب من مصیبه فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراهنا». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۱۷۶). این‌ها از جواهر روحانی متنقش به نفوس ملکوتی اند که مشاغل حواس در عروج و هبوط آن‌ها

سهیمند.

۳-۲- بازگشت به اصل خویش:

آفرینش با همه پدیده‌های شگفت‌انگیزش برای آنانی که این راز را درک کنند، در حال نیایش خداوند است. سهروردی از این منظر برای تنبیه خداوندان دل در رسالهٔ لغت موران حکایتی آموزنده نقل میکند، گوید: چند مورچه برای

به دست آوردن قوتی برای خود روی به صحرا می نهند صبح هنگام گذرشان به چند قطره ژاله ای که بر روی برگی نشسته بود می افتد، هر کدام چیزی می رسد یکی منشأ آن را زمین، دیگری دریا میگوید؛ ولی مورچه ای که در این کار دستی داشت گفت: اندکی تأمل کنید تا اصل آن معلوم مان گردد زیرا قاعده «کلُّ شیءٍ یرجع الی اصله» کشش و ذوقی به منبع اصلی خود دارد و به سنخ خویش باز می گردد، چنانچه زمینی باشد به جانب زمین فرو می رود و اگر آسمانی باشد به آسمان بر می گردد. زمانی که آفتاب بالا آمد و بر صفحه برگ تأیید شبنم از هیکل نباتی آهنگ بالا کرد و معلوم شان گردید که از زمین نیست، «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴، الف، ج سوم: ۲۹۴ و ۲۹۵)

ویلیام چیتیک بازگشت انسان به خدا را از دو منظر بررسی کرده است «از منظر اول انسان به نزد خالقش باز می گردد زیرا از نزد او آمده است، وجهی از تجلی گنج نهان است از منظر دوم انسان با فرمان الهی به مجاهده در راه دین روبرو است انبیا و اولیا برای هدایت او آمده اند و قدرت انتخاب و اختیاری که در خود حس می کند به او ثابت می کنند که می تواند به پیشگاه پروردگار باز گردد». (چیتیک، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

«ما به فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم
باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست
خود ز فلک برتریم وز ملک افزونتریم
زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست».

(فروزانفر، ۱۳۸۸، غ ۴۶۳: ۱۶۰)

در نظر حافظ آنچه انسان را به کام مراد رسانده و طعم مقصود را به ذائقه اش گوارا میسازد چیزی جز خلاف آمد عادت نمی باشد:

«در خلاف آمد عادت بطلب کام که من
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
این که پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت
اجر صبريست که در کلبه احزان کردم».

(حافظ، ۱۳۷۰: ۴۳۱).

. بزرگ مهر گوید: «دشمنان بسیار با من ستیز کرده اند اما هیچ یک را دشمن تر از نفس خویش نیافتم». (شیخ بهایی، ۱۳۶۳: ۸) روح ربانی و جنبه حقیقی انسان در حجاب جسم مخفی گردیده است باید کوشید تا آن را پیدا کرد. استاد همایی گوید: «روح حیوانی و عقل جزوی و وهم و خیال انسانی بر مثال دوغ است و لطیفه جان و دل آدمی که باقی و ابدی است همچون روغن است که در دوغ پنهان شده باشد. و مردان حق، رسولان الهی کسانی هستند که خمره آن دوغ را بهنجار و بفن می جنبانند تا روغن نهفته او آشکار گردد یعنی؛ بشر خود را بشناسد که بهترین راه خداشناسی است «من عرف نفسه فقد عرف ربه»

«جوهر صدقت خفی شد در دروغ
همچو طعم روغن اندر طعم دوغ

آن دروغت این تن فانی بسود
راست آن جان ربانی بسود
تا فرستد حق رسولی بنده ای
دوغ را در خمره جنباننده ای
تا بجنباند به هنجار و بفسن
تا بدانم من که پنهان بود من.

(همایی، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

هدف اعلای عدالت خواهانی چون: ابن سینا، سهروردی، ابن عربی، سنایی، عطار، مولوی... رهایی انسان از جهالت‌ها و تعلقات دنیایی در بازگشت به لقای الهی بوده است. ابراهیمی دینانی در رابطه با رساله غربت غربی سهروردی گوید: «سهروردی در این داستان از آیات شریفه قرآن و سرگذشت پیغمبران استفاده برده و مراحل سیر معنوی و مراتب صعود و عروج آدمی را بر اساس آنچه بر خاتم پیغمبران نازل گشته تفسیر نموده است.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶: ۴۸۸)

«گر تو می خواهی که تو اینجا رسی
تو بدین منزل به هیچ الا رسی
خویش را اول ز خود بی خویش کن
پس براقی از عدم در پیش کن.»

(عطار، ۱۳۶۸: ۲۲۱)

سهروردی در هیاکل النور (هیکل هفتم) در تعلق تدبیری نفس به بدن گوید: «بدانکه نفس ناطقه از جوهر ملکوتست و او را قوت‌های تن و مشاغل از عالم خود باز داشته است و هرگه که نفس قوی گردد بفضائل روحانی و سلطان قوای بدنی ضعیف شود بسبب کم خوردن و کم خفتن، باشد که نفس خلاص یابد و بعالم قدس پیوندد و از ارواح قدس معرفتها حاصل کند.» (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج سوم: ۱۰۷) گاهی فرصت‌ها میتواند نفس را به عالم قدسی اتصال و ارتباط دهد و از دست تخیلات اوهامی کشیده به عالم بالا پیوندد. ابن سینا در اشارات می گوید: «اذا قلت الشواغل الحسیه، و بقیة شواغل اقل، لم یبعد ان یکون النفس فلتات تخلص عن شغل التخیل، الی جانب القدس...» (ملکشاهی، ۱۳۷۵: ۴۷۷) ترجمه: هرگاه شواغل و موانع حسّی اندک باشد شواغل و موانع در اقلیت قرار می گیرند و بعید نیست که برای نفس فرصتهایی پیش آید که از شغلها و کارهای تخیل رها شود و به سوی عالم قدس صعود کند (سعدی علیه الرحمه گوید:

«گر از حق نه توفیق خیری رسد
کی از بنده چیزی به غیر می رسد؟
چه اندیشی از خود که فعلم نکوست؟
از آن در نگه کن که توفیق اوست.»

(سعدی، ۱۳۹۰: ۴۴۲)

شیخ اشراق در مرصاد عرشی در ارتباط با خداوند سفارش فراوان می کرد برای آخرتتان دعا کنید «کن کثیرالدعا فی امر آخرتک فان الدعاء نسبتبه الی استجلاب المطالب کنسبته الفکر الی استدعاء المطلوب العلمی». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، بی تا، ج یکم: ۱۱۹) یعنی؛ برای امر آخرتتان فراوان دعا کنید زیرا رابطه دعا با خواسته ها همانند رابطه فکر و نتیجه است. بنابراین دعاهایتان نسبت مستقیمی در استجاب دعا با خواسته هایتان دارد.

۳-۳-حشر وجودی:

حشر وجودی سلوکی است در درون، مکاشفه ای است رمزی در حد و ساحاتی به ژرفای روان، روانی که سمت و سویی قدسی دارد. از جمله اهداف بنیادی سهروردی در آثارش همواره عنایتی به فراهم کردن زمینه حشر وجود در باطن سالک برای ملاقات سیمرغ در کوه قاف است. سیمرغ درونی سهروردی همان خویشتن خویشی است که هر لحظه در شدنی نو به سر میرد، انگیزی در درون ایجاد میکند تا سودای وصال فراموش نشود:

«حشر تو گوید که سر مرگ چیست
میوه ها گویند سر برگ چیست
رحم بر عیسی کن و بر خر مکن
طبع را بر عقل خود سرور مکن».

(مولوی، ۱۳۸۷، ب: ۸۲).

سیمرغ سهروردی تصویر مرغی است در عالم درون که هر لحظه همانند آب جوی نونو در جسد فیض رسانی میکند. شیخ در رساله عقل سرخ گوید: «پیر را پرسیدم که گویی در جهان همان یک سیمرغ بوده است؟ گفت آنکه نداند چنین پندارد و اگر نه هر زمان سیمرغی از درخت طوبی بزمین آید و اینکه در زمین بود منعدم شود، معاً و معاً». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۲۳۴)

«صد هزاران حشر دیدی ای عنود
تا کنون هر لحظه از بدو وجود
از جماد بی خبر سوی نماد
وز نما سوی حیات و ابتلا
در فناها این بقاها دیده ای
بر بقای جسم چون چفسیده ای».

(مولوی، ۱۳۸۷، ب: ۸۴).

«خود شناسی» در فرهنگ دینی ما اهمیت بسزایی دارد به طوری که در فرهنگ احادیث شیعه شناخت خود مساوی با شناخت خداوند دانسته شده است «من عرف ربه فقد عرف ربه» دشواری رسیدن به خودشناسی نشان از عظمت و اهمیت والای آن می باشد در مقابل آن «غفلت» یکی از بی ارزش ترین آفت ها و انحراف های انسانی از مسیر تعالی روح است سهروردی در رساله لغت موران این ناآگاهی را در داستان پادشاه و طاووس به زبان رمز بیان کرده است. این پادشاه (در باغ مثال زدنی خود که مملو از گل و سبزه و ریاحین، دارای انواع طیور خوش الحان بر شاخه ها جانو روح آدمی را نوازش می کرد، جماعتی از طاووس در نهایت لطف و زیبایی در آنجا مقام داشتند) دستور می دهد طاووسی را در چرم قرار داده

فقط یک منفذ برای هوا و غذا برایش باز می گذارند و مدت‌ها در محیطی تاریک زیر سلّه قرار می دهند. این طاووس همه اطلاعات قبلی را فراموش کرده به محیط تنگ و تاریک خود خو می کند و دیگر طاووس را فراموش می کند « در خود نگاه می کرد آلا چرم مستقدر بی نوا نمی دید و مسکنی بغایت ظلمت و ناهمواری دل بدان نهاد و در دل مترسّخ کرد که زمینی عظیم تر از آن سلّه نتوان بود». با استشمام بوی باغ شادمان می شد اما دلیل آن را نمی دانست که این بوی خوش از کجا به مشامش می رسد؟ گوید: « هر وقت که از باغ بادی یا بانگی خوش وزیدن گرفتی نشاط طیران درو حاصل گشتی و لیکن ندانستی که آن شوق از کجاست «این جهالت ناشی از آن بود که خود را فراموش کرده بود و وطن را» نسوا لله فأنا سهم انفسهم». (مجموعه مصنفات، ۱۳۴۸، الف، ج سوم با اندکی تغییر: ۳۰۶-۳۰۵).

سهروردی در این داستان به صراحت از بیگانگی انسان در هبوط سخن گفته است. « طاووس رمزی از روح آدمی است که در چرم که رمزی است از تن اسیر آمده و در قفس دنیا زندانی شده است. او اینک از خود بیگانه ای است که چیزی دیگر را با خود اشتباه گرفته است». (عباسی داکانی، ۱۳۸۰: ۱۶۳) نگاه فرارفتن از خود در رسائل سهروردی یعنی؛ رسیدن «جان» به حقیقت نوری خویش است. اثرات هبوط عامل پنهان شدن جوهر حقیقی انسان در بدن است. عطار گوید:

« هر که او در آفتاب خود رسید	تو یقین می دان که نیک و بد رسید
تا تو باشی، نیک بد اینجا بود	چون تو گم گشتی همه سودا بود
و تو مانی در وجود خویش باز	نیک و بد بینی بسی و ره دراز».

(عطار، ۱۳۶۸: ۲۰۸-۲۰۷).

شیخ متّاله در رسائل با معرفت افزایی سالک در کم‌رنگ کردن وابستگی‌ها و تعلقات مفرط دنیایی، می خواهد روح گرفتار در اسارت جسم را به موطن اصلی خویش باز گرداند، گوید: «اگر ما درین عالم معقولات لذت نیابیم و از رذایل و جهل دردناک نشویم از آن باشد که سُکر عالم طبیعت بر ما غالبست و به عالم خویش مشغولیم...». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج سوم: ۷۰). عین القضاة همدانی گوید: «ای عزیز خود را ساخته کن که معرفت در دنیا تخم لقاءالله است در آخرت. چه میشنوی؟ میگویم هر که امروز با معرفت است فردا...». (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۵۹).

در کلیله و دمنه حکایتی را نقل می کند که صیادی دامی به زمین می گستراند کبوتران گرسنه بی اختیار برای چیدن دانه، به دام صیاد گرفتار میشوند هر یک از کبوتران برای خلاصی از بند پرو بال میزدند که بی نتیجه ماند. « مطوّقه» رهبر کبوتران گفت در مذهب ما باید استخلاص یاران را از خلاص خود مهمتر دانست حال که هر کدام توانایی نجات خود را ندارند موافقتی نموده به برکت این وفاق رهایی یابیم. کبوتران با این مساعدت و هم‌فکری رهایی یافتند. (با اندکی تصرف، عباسی داکانی، ۱۳۸۰: ۱۶۶). برای فرارفتن از خود باید خود را شناخت درد او درد خدا آگاهی است یا چیز دیگر، شیخ اشراق در رساله فی حاله الطفولیه گوید: «شیخ را گفتم که هیچ ممکن بود که دل بیگانه آشنا شود و روشن؟ گفت هر بیگانه ای که بدانست که دل او بینا نیست تواند بود که بینا شود». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۲۵۵).

سالک در مرحله خود آگاهی از پیر می پرشد « گفتم ای پیر چشمه زندگانی کجاست؟ گفت در ظلمات، اگر آن می طلبی خضروار پای افزار در پای کن و راه توکل در پیش گیر تا بظلمات رسی. گفتم راه از کدام جانب است؟ گفت از هر طرف که روی، اگر راه روی راه بری». (همان: ۲۳۷). در این جا شیخ بر اهمیت اراده تأکید می کند. عطار گوید: آدم باید خود را بیابد تا به نتیجه برسد:

« تو نکردی هیچ گم چیزی مجوی
هر چه گویی نیست آن چیزی مگوی
آنچ گویی وانچ دانی آن تویی
خویش را بشناس صد چندان تویی
تو بدو بشناس او را نه بخود
راه ازو خیزد بدو نه از خود».

(عطار، ۱۳۶۸: ۱۰).

۳-۴- غربت غریبی:

در فرهنگ نامه غربت به معنی؛ « دور شدن از شهر و دیار، غریب گشتن، دوری از وطن». (معین، ۱۳۶۰، ج دوم: ۲۳۹۸).

ابراهیمی دینانی گوید: « معرفت النفس و خود شناسی کلید درک حکمت اشراقی بشمار آمده و یکی از مسائل اساسی آن را تشکیل می دهد. شهاب الدین سهروردی که بنیان گزار فلسفه اشراقی در دوره اسلامی بشمار می آید برخی از رسائل خود را بصورت داستان نوشته و در آن سیر معنوی انسان و مراحل گوناگون سلوک را مورد بررسی دقیق قرار داده است بطور مثال داستان غربت غرب که تحت عنوان «قصه الغریبه الغریبه» به رشته تحریر درآمده نشان دهنده همین امر می باشد». (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶: ۴۸۷ و ۴۸۸). از اهداف اساسی و نمادین هیبوط، اسارت، غم غربت، رهایی... در حکایت های رمزی ابن سینا و سهروردی نشانگر اتصال دائمی با عقل فعال است، این نمادها هنگامی در زندگی معنا دار خواهد بود که آدم به وسیله آنها هدفی را در زندگی کشف نماید. خواجه حافظ شیرازی گوید:

«به یاد یار و دیار آن چنان بگریم زار
که از جهان ره و رسم سفر براندازم
من از دیار حبیبم نه از بلاد غریب
مهیمننا به رفیقان خود رسان بازم».

(حافظ، ۱۳۷۰، غ ۳۳۳: ۴۵۲).

میبدی در تفسیر عرفانی خود گوید: « پیر طریقت را پرسیدند که در آدم چگوئی در دنیا تمامتر بود یا در بهشت؟ گفت در دنیا تمامتر بود از بهر آنکه در بهشت در تهمت خود بود و در دنیا در تهمت عشق. آنکه گفت نگر تا ظن نبری که از خواری آدم بود که او را از بهشت برون کردند، نبود که آن از علوهمت آدم بود». (میبدی، بی تا، ج اول: ۱۶۲)

سهروردی در غربت غربی سلوکی را به تصویر کشیده که سفر سالک از عالم نور(شرق) آغاز گردیده به سمت قیروان(عالم غرب) گرفتار و زندانی می شود اما پس از مراحل سخت به مقصد می رسد. قصیده مروارید شباهت زیادی

با قصه غربت غربی سهروردی دارد که سرگذشت روح را به تصویر کشیده است، گوید: مأموریت شاهزاده بیرون آوردن مروارید از دهان اژدها است لذا پدر و مادر شاهزاده جامه فخر را از تن او خارج می کنند و او را راهی این سفر می کنند، این شاهزاده وقتی به سرزمین مصر می رسد مصریان از غذای خودشان به او می خوراند و او دچار رخوت میشود و اصل خود را فراموش میکند. پس از مدتی توسط عقابی نامه ای که حاوی پیامی است به دست او میرسد که اشاره به هبوط روح است که باید به اصل خویش برگردد این نامه او را متنبه می کند که باید مأموریت خویش را ادامه دهد، سر انجام مار را افسون میکند و پیروزمندانه مروارید را از دهان اژدها بیرون می آورد.

کسانی که رابطه ای با انوار الهی ندارند و آشنایی با حق ندارند از غربت دنیایی خود بیرون نخواهند شد سهروردی در پرتونامه گوید: «کسانی که ایشان را جهل مرکب باشد و آن آنست که حق را ندانند و نقیض حق اعتقاد کنند ایشانرا عذابی باشد که از آن سخت تر نبود». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۷۱). درباره خلاص یافتگان گوید: «اما نفوس ابلهان و صالحان که بعضیان باطل و جهل مضار با ایشان نباشد خلاص یابند و علاقه ایشان با جسمی سماوی پدید آید». (همان: ۷۲). شرط رهایی از سختی ها و غربت دنیایی طهارت نفس است سهروردی در الواح عمادی گوید: «چون نفس طاهر گردد روشن شود بنور حق تعالی: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۱۸۴) نور و ظلمت در هم آغشته اند برای رهایی از ظلمت باید به سمت نور حرکت کرد. سهروردی تأثیر نور الهی در وجود ظلمانی را مانند آهن در مجاورت آتش میدانند که هیبت نورانی در او حاصل میشود گوید: «چون نور الهی و سکوت قدسی در ایشان حاصل آید روشن شود و تأثیر کند در اجسام و نفوس همچون آهن گرم کرده است بمجاورت آتش». (همان: ۱۸۵). پورنامداریان تدریج را شرط عروج روح به وطن اصلی ذکر میکنند «روح در عروج به سوی وطن و جایگاه اصلی خویش باید پله پله این دو زندان عالم کبیر و عالم صغیر، که در واقع موانع نفسانی و علایق مادی ناشی از اسارت در تبعید و غربت و شرایط زیست در جهان خاکی است صعود کند». (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۳۳۱) انسان از یک سو دارای روحی عظیم و عجیب و از دیگر سو دارای نفسی سرکش، لجوج و هوسران است از نظر مزدیسنان اعتقاد به دنیای مینوی و غیب، یادآور تمثیل غار افلاطون است. مصاحبت روح عاشق با ریا و فریب شکنجه ای دردناک است. به تعبیر حافظ:

«چاک خواهم زدن این دلق ریایی چکنم؟ روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم».

(حافظ، ۱۳۷۰: ۴۹۹).

هرچند انسان در زندان طبیعت در بند تعلقات خویش است و در زندان تن گرفتار است ولی می تواند همچون آزادمردان و شهیدان الهی روحی آزاد و پاک داشته باشد، «آدمی باید تا حد امکان روح خویش را مجرد و تنها و جدا از تن نگاه دارد و آن را عادت دهد به اینکه دامن از آلائشهای تن برچیند و بکوشد که پیوسته تنها و مستقل بماند و از گرفتار شدن در دام تن بر حذر باشد». (افلاطون، ۱۳۶۶: ۴۹۵) از جمله مفاهیم هرمتی در رهایی نفس از ظلمات اندیشه و وابستگی های

دنیایی «تهذیب نفس» و خوارداشت جسم تا رسیدن به سرور ابدی است که این نمود در آثار سهروردی به صورت رمز و تمثیل وجود دارد.

۳-۵- راهکار سهروردی در درمان بیماری های نفس:

سهروردی معتقد است بیمار تن و بیمار دل نیز به طیب نیاز دارد « اکنون هم بیمار تن را و بیمار دل را بطیب باید رفتن». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۲۵۵) و در رساله فی حاله الطفولیه تعبیر دل بیگانه و بیمار را به کسی که « دل او نایبناست» به کار برده است. در پرهیز از سخن گفتن با نا اهل گوید: « اکنون تو نمی دانی که چون با نا اهل سخن گویی سیلی خوری و سخنی که فهم نکنند بر کفر و دیگر چیزها حمل کنند و هزار چیز از اینجا تولد کند». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۲۵۴). سپس در آداب سخن گفتن گوید: « هر سخن بهر جای گفتن خطاست و هر سخن از هر کس پرسیدن هم خطاست. سخن از اهل دریغ نباید داشت که نا اهل را خود از سخن مردان ملال بود». (همان: ۲۵۴) به جاهل دانا می شود امید داشت که بینا شود گوید: « شیخ را گفتم که هیچ ممکن بود که دل بیگانه آشنا شود و روشن؟ گفت هر بیگانه ای که بدانست که دل او بینا نیست تواند بود که بینا شود». (همان: ۲۵۵). نفس های نورانی می توانند از تاریکی تن بیرون آیند « نفسهای فاضل چون از تاریکی تن و هیکل خلاص یابند... چیزها بینند که هیچ نسبت ندارد با دیدن چشم بر کشند و بنور آفتاب روشن شود». (همان: ۱۰۷ و ۱۰۶)

در الواح عمادی متذکر میشود: « و نفس روح زندگی را در نیابد الا بعد از مفارقت تاریکی تن». (همان: ۱۷۳) از آن طرف غافلانی که در دنیا در جهل مرکب خویش گرفتارند در سرای آخرت نادم و سرافکننده میشوند گوید: « اما بدبختان متالم میشوند بجهل مرکب ایشان، و آنست که اعتقاد حق ندارند و نقیض آن را اعتقاد کرده باشند... و جهل مرکب را هیچ خیر نیست چنانکه در قرآن مجید آمده است که « من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی » یعنی هر که در این عالم کور است در آخرت همچنین کور باشد از ادراک این معانی و ادراک لذات و أضلّ سیلا زیرا که طریق اکتساب بواسطه آلت مسدود گشت و حجّت و موانع ادراک عذاب و الم برخاست». (همان: ۱۷۳ و ۱۷۴) شیخ اشراق گوید: اگر کمال چیز حاصل گردد و یابنده را خبر نبود نبود کمال نباشد، آنگاه گوید: کمال چشم در دیدن آن است کمال سمع در شنیدن است... بعد گوید: « شریفترین دریابندگان نفس انسانست و حقّ عظیمترین معلوماتست پس لذت انسان کاملتر و وافرتر بود». (همان: ۳۳۰)

۳-۶- بازگشت به وطن اصلی:

حرکت نفس ناطقه از عالم مفارقات و فرود او به عالم سفلی، از تأثیر پذیری قوای حیوانی با مادیات و آمیزش آنها آمیزش در تن آدمی به تدریج تیرگی و ظلمت بر نفس چیره می شود بیرون شدن نفس از عالم پاک و قدسی خویش ناآرامی و عذاب، نفس محبوس را فرا گرفته آرزوی بازگشت به وطن اصلی خویش را می نماید. این بازگشت مستلزم جهد و کوشش، تهذیب نفس و آرایش های جسمانی مرجعی برای وی به عالم نورانی خواهد بود. غربت روح پس از قرار گرفتن در بدن لحظه بی خانمانی، فغان و اسارت وی فرا می رسد و آرزوی موطن حقیقی خویش را می نماید. ابراهیمی

دینانی گوید: «سهروردی بر این عقیده است که نفوس ناطقه پس از این که در پرتو علم و عمل به مرحله کمال رسیدند از عالم صورت و جهان ظلمت رهایی یافته و از لذات انوار عقله برخوردار می گردند». (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶: ۵۱۳) مولانا در ابتدای مثنوی خویش گوید:

« بشنو از نی چون حکایت می کنند
از جداییها شکایت می کنند
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش».

(مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۹۵)

شیخ اشراق در تلویحات بیانی از نفس گرفتار در دنیا مطرح می کند، «فنادت بخفی بداءها یا منجی البکاء یا غیاث من استغاث ان ذاتاً هبطت فاعتربت و تذکرت فاضطربت فسارعت فُمنعت فهل الی وصول من سییل؟». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ب، ج یکم: ۱۰۷) ترجمه: نفس گرفتار در دنیا خطاب به خداوند سبحان می گوید: ای کسی که هلاک شدگان و گرفتارشدگان در تبعیدگاه دنیا را نجات میدهی، ای کسی که فریاد رس فریاد خواهان هستی، ذاتی (نفسی، انسانی) هبوط کرد از عالم بالا به پایین از عالم نور در عالم ظلمت و ماده گرفتار شد و با هبوطش به غربت افتاد و به یادش آمد. پس عجله کردم و مانع شدم آیا راهی برای رسیدن به آن وجود دارد؟

سهروردی برای آنکه سالک حقیقت بین باشد شیخ دستور ریاضت کشی چهل روزه صادر می کند تا چشم اندرونی او گشاده شود، گوید: « چون دیده اندرونی گشاده شود دیده ظاهر بر همه باید نهادن و لب بر همه باید بستن تا حواس باطن به کار افتد تا این بیمار اگر بیند بچشم باطن بیند و اگر شنود بگوش باطن شنود و اگر بوید بچشم باطن بوید چون چنین کند درهای عالم غیب بر وی باز شود». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم، با اندکی تصرفات: ۲۴۸ -

(۲۴۹)

« تو تهی از حق از آنی کز خودی خود پری
پر زحق آن دم شوی کز خویشتن گردی تهی».

(شمس مغربی، ۱۳۸۵: غزل ۱۶۹)

وطن اصلی هر آدم خویشتن خویش است لازمه چنین برگشتی تهذیب و تزکیه درون است. باید به دریافت‌های درون خود نگریست « اگر ما درین عالم معقولات لذت نیابیم و از رذایل و جهل دردناک نشویم از آن باشد که سُکر عالم طبیعت بر ما غالبست و از عالم خویش مشغولیم. و چون این شواعل بر خیزد آن کس که کمال دارد لذتی یابد بی نهایت...». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۷۰) در رساله صغیر سیمرخ سهروردی سیر سالک را از مرتبه هدهدی تا شدن سیمرخ نشان داده است سفری در عالم درون، هدهد سالک این سفر نخست آموزش سبکباری و بی تعلقی را در فصل «بهار» که نشان تحول طبیعت است با کندن پر و بال خود آغاز نموده است «هدهدی که در فصل بهار بترک آشیان خود بگوید و بمنقار خود پر و بال خود بر کند تبدیل به سیمرخ شود که صغیر او خفتگان را بیدار کند و نشیمن او در کوه قاف است». (همان: ۳۱۴ و ۳۱۵)

چون شیفتگان سر بجهان اندر ده

«ما را خواهی تن بغمان اندر ده

وانگه ز ره دو دیده جان اندر ده».

دل پر خون کن بدیدگان اندر ده

(عین القضاة، ۱۳۸۹: ۵۰)

«انسان همواره در طلب بی نهایت است و در جستجوی معنی است آزادی معنوی خصلت و غایت هستی اوست و به همین جهت هنگامی که این آزادی فراموش شده و به یک آزادی حیوانی که در واقع زندانی شدن در شهوات نفسانی است مبدل گردیده است این احتیاج مبرم انسان به آزادی معنوی به صورت انگیزه پرواز به کرات و تسخیر کوه ها و دریاها و در دوران اخیر سرپیچی کامل از مقررات اجتماعی درآمده است که این خود امکان آزادی معنوی را تقلیل داده یا به کلی از بین برده است». (نصر، ۱۳۸۲، ج اول: ۳۹)

۳-۷-مرگ اختیاری:

از توصیه های مؤکد و محوری شیخ اشراق به سالکان طریق وصال «مرگ اختیاری» یا مردن قبل از مرگ طبیعی

است. سهروردی در بستان القلوب گوید: «و این آنگاه حاصل شود که قوای ظاهر و باطن محکوم شوند و در بیداری چنان

شوند که بیکبارگی فرمانبردار شوند و فرو خسبند». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۳۹۴-۳۹۵).

گوید:

«بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی که ادیس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما».

(سنایی، ۱۳۵۹: ۳۹۵).

باید دانست «تا زمانی که شخص نتواند حقیقت وجود خود را بشناسد و نداند که کیست نمی تواند از حقیقت خویشتن

آگاه شود، شخصیت یک فرد هنگامی دگرگون می شود که خویشتن را به صورتی که هست بپذیرد». (ناتائیل براندن،

۱۳۷۳: ۱۱۸) مولانا گوید:

«جان بسی کندی و اندر پرده ای زانک مردن اصل بد ناورده ای

تا نمیری نیست جان کندن تمام بی کمال نردبان نایی به بام».

(زمانی، ۱۳۸۲: ۱۰۸۳).

سهروردی در بستان القلوب گوید: «حق جلّ و علا می فرماید: یا ابن آدم خلقتک للبقاء و أنا حیّ لا أموت اطعنی فیما

امر تک وانته عما نهیتک اجعلک مثلی حیاً لا یموت، و چون در آخرت عملی نخواهد بودن زیرا که سرای آخرت عملی

نخواهد بودن... اگر نیک اند و پاک شده بهشت، و اگر بد اند و پلید گشته دوزخ». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق،

۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۳۹۱). در تمهیدات عین القضاة عیسی علیه السلام فرمود: « لا یدخل ملکوت السموات من لم یولد

مرتین» گفت به ملکوت نرسد هر که دوبار نزاید یعنی هر که از عالم مادر بدر آید این جهانرا بیند و هر که از خود بدر

آید آن جهانرا بیند». (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۱۲).

«دیدگاه مکتب هر مسمی در این عقیده ریشه دارد که جهان (عالم کبیر). و انسان (عالم صغیر). به عنوان بازتاب های هم

بر یکدیگر منطبق اند، هر آنچه در این هست به نحوی باید در آن نیز باشد». (تیتوس بورکهارت، ۱۳۸۹: ۳۹). سهروردی

درس حقیقت یابی را با استفاده از رفتار جانوران به انسان ها آموزش می دهد، گوید: «ای برادران حقیقت خویشان هم چنان

فرا گیرید که خارپشت باطنهای خویش را بصحرا آورد و ظاهر های خود را پنهان کند، ای برادران هم چنان از پوست

پوشیده بیرون آئید که مار بیرون آید هم چنان روید که مور رود که آواز پای شما کس نشنود، بر مثال کژدم باشید که

پیوسته سلاح شما پشت شما بود که شیطان از پس بر آید زهر خورید تا خوش زبید مرگ را دوست دارید تا زنده

مانید، پیوسته می پرید و هیچ آشیانه معین مگیرید که همه مرغانرا از آشیانهها گیرند...». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق،

۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۱۹۹). در فصل سوم لغت موران ماجرای بیرون رفتن از خویش را در به صورت تمثیل در ملاقات

سلیمان با عنعلیب را بیان میکند مرغی را در طلب او مأمور میکند عنعلیب در بین راه به یاران خود می گوید: «اگر او

بیرون باشد و ما درون، ملاقات میسر نشود و او در آشیانه ما نگنجد و هیچ طریق دیگر نیست یکی سالخورده در میان

ایشان بود آواز داد که اگر وعده «یوم یلقونه» راست باشد و قضیه «کل لدینا محضرون»، «و انّ الینا ایابهم» و «فی مقعد

صدق عند ملیک مقتدر» درست آید طریق آنست که چون ملک سلیمان در آشیانه ما نگنجد ما نیز بترک آشیانه بگوئیم

و بنزدیک او شویم و اگر نه ملاقات میسر نگردد». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱، ج سوم: ۲۹۸). مولانا معرفت نفس

را مقدمه برای مرگ اختیاری میدانند. این آهنگ در حکایت طوطی و بازرگان در دفتر اول مثنوی آمده که: بازرگانی طوطی‌ای زیبا در قفس داشت روزی برای تجارت آهنگ سفر به هندوستان میکند پیش از رفتن همه اهل خانه را جمع میکند، میگوید: از این سفر چه ارمغانی می‌خواهید برایتان بیاورم. هر کدام چیزی تقاضا میکنند وقتی نوبت به طوطی می‌رسد: میگوید: وقتی طوطیان هم‌جنس مرا دیدی سلام مرا به آن‌ها برسان و بگو آیا سزاوار است من در قفس باشم و شما آزاد پرواز کنید؟ چون بازرگان پیام طوطی را به آن‌ها رسانید ناگاه لرزه بر اندام یکی از طوطیان افتاد و در دم جان سپرد خواجه از این موضوع سخت نگران گردید با اندوه فراوان به منزل بازگشت و ارمغان هر یک به جز طوطی را بداد.

« گفت طوطی ارمغان بنده کو آنچه دیدی و آنچه گفתי باز گو »

بازرگان با اندکی تعلل گفت: وقتی پیغام را رساندم،

آن یکی طوطی ز دردت بوی برد زهره‌اش بدرید و افتاد و بمرد».

(مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۱۶۸)

چون طوطی داستان را شنید او نیز از میله قفس فرو افتاد و به مرد. خواجه افسوس کنان طوطی را از قفس بیرون انداخت،

ناگاه طوطی به ظاهر مرده بال گرفت و پرواز کرد. (مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۱۶۸). طوطی در عملیات کنشی با گذر از

مرزهای ساختاری به معنای استعلایی زیبا شناختی نایل گردیده، در مرتبه‌ای فراتر از مادیات به مرغ جان تبدیل گردیده

بود.

سهروردی در تعریف فناء گوید: «و اذا غابت عن شعورها بذاتها و شعورها بلذاتها فذالك الذي سموه الفناء، و اذا

فنت عن الشعور فیه بقاء الحق تعالی». (مجموعه مصنفات، ۱۳۴۸، ب، ج یکم: ۱۱۴) یعنی؛ هنگامی که از آگاهی

نسبت به خویشتن غیبت یافت و از لذات نفس غایب شد در این هنگام به فنا رسیده است و هنگامی که از شعور خویش

فانی شد، به بقای حق باقی است. مولوی گوید:

« کل شیءٍ هالک جز وجهه او چون نه‌ای در وجه او هستی مجو

هر که اندر وجه ما باشد فنا کل شیءٍ هالک نبود جزا».

(مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۲۳۲)

حالات انفعالی روحی و معنوی حکیم متأله ریشه در اشعار و سخنان حلاج و بایزید دارد که به مرتبه فَنای در خلسه، فَنای

اکبر و فَنای در فنا رسیده است «... و چون تو غل کند از این مقام نیز بگذرد چنان شود که البته بذات خویش نظر نکند و

شعورش بخودی خود باطل گردد و این را «فناء اکبر» خوانند و چون خود را فراموش کند و فراموش را نیز فراموش کند

آثر «فناء در فناء» خوانند». (مجموعه مصنفات، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۳۲۴)

« زآن که در الا است او از لا گذشت هر که در الا است او فانی نگشت

هر که بر در او من و ما می زند رد بایست او و بر لا می تند».

(مولوی، ۱۳۸۷، الف: ۲۳۲)

شیخ اشراق در بستان القلوب گوید: « حق جلّ و علا می فرماید: یابن آدم خلقتک للبقاء و أنا حی لا أموت اطعنی فیما امرتک و انتہ عمّانہیتک اجعلک مثلی حیّاً لا یموت»، و چون در آخرت عملی نخواهد بودن... اگر نیک اند و پاک شده بهشت، و اگر بداند و پلید گشته دوزخ». (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۱۳۴۸، الف، ج سوم: ۳۹۱) تیتوس گوید: « دیدگاه مکتب هرمسی در این عقیده است که جهان (عالم کبیر) و انسان (عالم صغیر) به عنوان بازتاب‌های هم بر یکدیگر منطبق‌اند، هر آنچه در این هست به نحوی باید در آن نیز باشد». (تیتوس بورکهارت، ۱۳۸۹: ۳۹) سهروردی فیلسوفی است نواندیش که تنها طریق معرفت الهی را در تلفیق آموزه های عقلی و تهذیب نفس می دانست. انسانی که نداند از کجا آمده، در چه جایی است و به کجا می رود انسانی مدرن نیست کارل گوستاو یونگ گوید: (انسانی مدرن است که دارای عمیق ترین خودآگاه موجود باشد).

۴- نتیجه:

هبوط به انسان ثابت کرد موجودی نیازمند در هستی آفریده شده است حسّ نیاز و نقص مستلزم سوز دل و نیاز است سهروردی در رسائلش این نکته را به انسان متوجه می سازد تا انسان نیاز خود را همواره در پیش چشم داشته باشد، تا مغرور و خودپسند نشود و پیوسته از خداوند بخواهد تا او را در رفع نیازمندی های خود مدد کند. تزکیه و تهذیب نفس در این راستا عملی میگردد صداقت، پاکی، دوری از پلیدی‌ها و پلشتی‌ها، انسان را به قرب الهی نزدیک میکند این چیزی است که هدف اصلی این پژوهش آن را نشان میدهد.

«Obstacles and occupations of human return to wasal in suhrawardis messages»

Abstract:

Shahab al-Din Yahya bin Habash bin Amirak Suhrawardi nicknamed Sheikh Ashraq one of the most Prominent figures in the history of Islamic wisdom and the Culture of Iran. Her Persian and Arabic messages one of the most valuable ruling capitals of ancient Iran

With a special creativity He mixed it with Islamic mysticism. Atopic of writing which is descriptive-analytical Investigation of obstacles and human occupations in return to connect It is in Suhrawardis messages undoubtedly the central and fundamental thoughts of sohrvardi using the verses of revelation and wise advice The path opener for man is on the soul. Self-cultivation is one of the most prominent recommendations of Sheikh Ashraq to man It is in messages. The findings show that Sohrawardis way of doing things To control the breath in messages using code language Special eloquence and charm gives to the audience. So easily.

Key word: suhrvardi-joiner-intellect-intuition-Man.

کتابنامه:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۶۶، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، چاپ دوم، تهران، حکمت.
- ۳- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۴، رساله الاضحوبه، به تعلیق حسین خدیو جم، تهران، اطلاعات.
- ۴- افلاطون، ۱۳۶۶، دوره کامل آثار افلاطون، جلد اول، ترجمه: محمد حسن لطفی-رضا کاویانی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- ۵- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۹، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی فلسفی ابن سینا و سهروردی. ویراست هفتم، تهران، علمی-فرهنگی.
- ۶- پیری، موسی، ۱۳۹۴، بررسی و تحلیل رساله الطیر شهاب الدین سهروردی، همایش دانشگاه محقق اردبیلی، پیام نور،
- ۷- تیتوس بورکهارت، ۱۳۸۹، کیمیا علم جهان علم جان، چاپ سوم، مترجم: گلناز رعدی آذرخشی،
- ۸- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، ۱۳۷۰، دیوان غزلیات، چاپ هشتم، تهران، کتابخانه صفی‌علیشاه.
- ۹- حسن زاده، حسن، ۱۳۶۲، دروس معرفت نفس، جلد دوم، تهران، علمی، فرهنگی.
- ۱۰- حق شناس، مریم، اسپرهم، داوود، ۱۳۹۹، «تحلیل خوانش تصویری مولوی و سهروردی از مفهوم اسارت پرنده روح». «ادیان و عرفان (مقاله پژوهشی)»، دوره ۵۳، شماره یکم، صص ۲۳-۴۲.
- ۱۱- حیدری، محمود و رمضانی پارسا، داوود، ۱۳۹۷، «غربت عارفانه در شعر حافظ و ابن فارص»، وزارت علوم، شماره ۵، صص ۵۵-۷۵.

- ۱۲- خادمی، عین الله و کوکرم، فاطمه، ۱۳۹۳، «سیرو سلوک اشراقی بر اساس قصه غربت غربی»، فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، سال دهم، شماره ۳۹.
- ۱۳- زمانی، عبدالکریم، ۱۳۸۲، بر لب دریای مثنوی معنوی، جلد دوم، تهران، قطره.
- ۱۴- زهره‌وند، سعید، ۱۳۹۲، «غربت اندیشی صوفیانه و بازتاب آن در شعر فارسی»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۵، ص ۱۴۰-۱۰۵.
- ۱۵- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۵۰، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری.
- ۱۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، ۱۳۵۹، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، مصحح: مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۷- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، بی تا، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، الف، ج یکم، الف، تصحیح سید حسین نصر، مقدمه: هنری کرین.
- ۱۸- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، ۱۳۴۸، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ب، ج سوم، ب، تصحیح سید حسین نصر، مقدمه: هنری کرین.
- ۱۹- سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۹۰، بوستان، تصحیح: حسین استاد ولی، تهران، قدیانی.
- ۲۰- شمس مغربی، ملامحمد، ۱۳۸۵، دیوان کامل، مقدمه و شرح: دکتر ابوطالب میرعابدینی، تهران، زوآر.
- ۲۱- عباسی داکانی، پرویز، ۱۳۸۰، شرح قصه غربت غربی، تهران، تندیس.
- ۲۲- عطار، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۶، اسرارنامه، چاپ دوم، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- ۲۳- عین القضاة همدانی، ۱۳۸۹، تمهیدات، چاپ هشتم، عقیف عسیران، تهران، منوچهری.
- ۲۴- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۸، کلیات شمس تبریزی، تهران، بهنود.

۲۵- محمدعاملی (شیخ بهایی)، بهاءالدین، ۱۳۶۳، کشکول، ترجمه بهمن رازانی، چاپ چهارم، ارسطو، تهران.

۲۶- محمدخانی، علی اصغر و سید عرب، حسن، ۱۳۸۶، نامه سهروردی (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.

۲۷- معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ فارسی (متوسط)، جلد دوم، تهران، سپهر.

۲۸- ملکشاهی، حسن، ۱۳۷۵، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، ج اول، چاپ سوم، تهران، سروش.

۲۹- مبدی، ابو الفضل رشیدالدین، بی تا، کشف الابرار و عده الابرار، جلد اول، به اهتمام: علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر.

۳۰- ناتائیل براندن، ۱۳۷۳، انسان بدون خویشتن یا روان‌شناسی از خود بیگانگی، مترجم: جمال هاشمی، حیدری.

۳۱- نصر اصفهانی، مریم، ۱۳۹۷، «بکش زنت را»؛ خوانشی زنانه نگر از رساله های فلسفی-تمثیلی حی بن یقظان و قصه غربت غربی، پژوهش‌نامه زنان، فصل‌نامه علمی-پژوهشی، سال نهم، شماره چهارم، صص ۱۷۰-۱۴۹.

۳۲- یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۵، مشکلات روانی انسان مدرن، تهران، جامی.